

یکشنبه ۲۳/۹/۱۴۰۴ - ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۴۷ - ۱۵ دسامبر ۲۰۲۵ - فقه معاصر - فقه الاداره - فقه مدیریت رفتار سازمانی (فقه انگیزش) - درس ۵۵ فقه روابط سازمانی - نقشه راه مصباح الشریعه برای روابط سازمانی - روابط اربعه - رابطه دوم - رابطه مدیران با خود (تدبیر نفس) - اصل پنجم - طلب الصدق و الاخلاص -

❖ مسئله ۵۶: مدیران در مقام مدیریت بر خویشتن باید در فرآیند نیت، تصمیم گیری، سیاست گذاری، اعمال و رفتار سازمانی خود از خداوند طلب صدق و اخلاص داشته باشند تا جهت اصلی خدمت آنان به خلق، خدمت به خالق باشد و رضایت خالق به دست آید و پس از آن رضایت خلق هم توسط خالق تأمین شود

معلوم شد «طلب الصدق و الاخلاص»^۱ اصل پنجم از اصول سبعه در رابطه‌ی مدیر با خویش در فرآیند تدبیر نفس است. در نقشه‌ی راه «مصباح الشریعه» صدق و اخلاص یک اصل حساب شده‌اند؛^۲ زیرا در هم تنیده‌اند. گویا صدق بدون اخلاص امکان تحقق ندارد. طلب صدق بدون طلب اخلاص بی‌معناست. صدق یعنی تطابق در خارج که شرط آن اخلاص در نیت و عمل و اندیشه است. در خصوص صدق مطلوب تفقه نمودیم. در این نوبت به اخلاص هم می‌پردازیم؛ یعنی خالص کردن و ناب نمودن انگیزه و اندیشه و اقدام از غیرخدا؛ زیرا عدم اخلاص زمینه را برای ریا و سمعه باز می‌کند که مانع صداقت است؛ گویا میدان ریا و سمعه میدان تبلیغ و ترویج خود است و خود که آمد، خدا در کار نیست و در این ظرف آلوده امکان صداقت وجود ندارد، زیرا صداقت تطابق عمل با خارج است؛ خارجی که آلوده است و آلاینده‌ی مانع تطابق عمل با واقع است، زیرا مصلحت واقعیه در ریا و سمعه تفویض می‌شود و به جای آن مفسده‌ی واقعیه می‌آید که گویای عدم صحت عمل است. از جمله آیاتی که صدق و اخلاص را با هم عجین می‌کند «وَلَكِنَّ الْإِيمَانَ مِنْ أَمْنٍ بِاللَّهِ»، «آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ»، «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا»^۳ است، با این استدلال که علی حُبِّهِ ظهور در اخلاص و «أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا» نص در صداقت است. یعنی صادقین کسانی هستند که انفاق مال را بر مبنای حب خدا انجام می‌دهند، فتدبیر. صدق و اخلاص در نیت از نقاط اشتراک صدق و اخلاص است که حسن نیت را تشکیل می‌دهند.^۴ صدق نیت به معنای این است که واقعاً منوی را بخواهیم و در تحقق آن جدی باشیم، ذهنیت و عینیت را یکی کنیم با قصد خیر و خدمت، در مقابل آن نیت کذب است که حتی از کار خوب قصد خیر نداشته باشیم. مثلاً مدیر نیت می‌کند خدمتی به خلق بکند ولی در اصل به فکر خودش است تا به قدرت برسد و در دل مردم جا باز کند تا پایگاه مردمی و جایگاه سازمانی خود را بهبود بخشد، یعنی خدمت به خلق می‌کند و پول هم خرج می‌کند، ولی جاه طلب است و رضایت ارباب رجوع و مشتری را می‌خواهد تا موفقیت بیش‌تری پیدا کند و مدیر خوبی جلوه کند و...^۵ این‌ها را نمی‌توان صدق در نیت نام نهاد. آنچه که نیت را

^۱ مکتب عبارت است از «صدق» و «اخلاص». این دو کلمه در واقع عنوان و نماد و نمایه‌ی مکتب سلیمانی است. «صدق» یعنی همان چیزی که در آیه‌ی شریفه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» است. «اخلاص» هم همین است که در آیات متعدّد قرآن از جمله این آیه‌ی شریفه «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» [آمده]؛ این دو عنوان قرآنی، تشکیل‌دهنده‌ی حرکت شهید سلیمانی بود. (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار خانواده شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی، ۱۱ دی ۱۴۰۰)

^۲ و اصول معامله النفس سبعة، الجهد، و الخوف، و حمل الاذى، و الرياضة، و طلب الصدق، و الاخلاص، و إخراجها من محبوباتها و ربطها فی الفقه. (امام جعفر بن محمد عليه السلام، مصباح الشریعه، ص. ۶)

^۳ لَيْسَ الرَّأْيُ تَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْإِيمَانَ مِنْ أَمْنٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ. (البقرة: ۱۷۷)

^۴ حسن نیت = صدق در نیت + اخلاص در نیت.

^۵ (و يجب أن يحمده في جميع اموره) سواء كان من أمور الدين كفعل الطاعات و ترك المنهيات فانه قد يترك الزنا، و شرب الخمر ليمدحه الناس بالصلاح، أم من امور الدنيا كالتشبع بالمال و التحلى باللباس لثناء الناس عليه، و إليه اشار النبي ﷺ بقوله «ان لكل حق حقيقة و ما بلغ عبد حقيقة الاخلاص حتى لا يجب ان يحمده على شيء من عمل الله». (مازندرانی، شرح الکافی-الأصول و الروضة، ج. ۹، ص. ۲۷۹) لا بأس ما من أحد الا و هو يجب أن يظهر له في الناس الخير اذا لم يكن صنع ذلك لذلك نظيره من طريق العامة عن أبي ذر «قيل لرسول الله ﷺ أ رأيت

صادقانه می‌کند، اخلاص است که فقط برای خدا خدمت کند و خدمت به خلق با خدمت به خالق یکی شود، کقوله عَلَيْهِ: «و حالی فی خدمتک سرمداً» و «قوّ علی خدمتک جوارحی»^۶. یعنی در هر خدمتی مخدوم اصلی را مقام عالی ربوبی می‌داند کقوله عَلَيْهِ: «شغلنی عن مسئلته لذّة خدمته»^۷. حقیقت اخلاص همین است، یعنی دنبال تشویق و تمجید مردم در هر فعل سازمانی نباشیم.^۸ این نقطه تلاقی و اشتراک صدق و اخلاص است، چه در نیت، چه در عمل و چه در اندیشه و برنامه. نیت صادق و خالصه به این معنا می‌شود که خدمت به خلق برای رضای خالق و این خالق است که خلق را هم از او راضی می‌کند لقوله تعالی: «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^۹. لذا هر جا صداقت است که بعضی آن را در شش موطن برشمرده‌اند: در گفتار، نیت، عزم، رفتار، وعده و دین.^{۱۰} یعنی در هر شش موطن اخلاص هم باشد، نیت را صادقانه می‌کند، یعنی صدق در نیت جز به همراه اخلاص تحقق ندارد. این فهم قاصر ما از «طلب الصدق و الاخلاص»^{۱۱} از فرمایش امام صادق عَلَيْهِ به عنوان اصل پنجم از اصول هفت‌گانه‌ی رابطه‌ی مدیر با خود است، والله العالم. این یک طلب مشترک و مرکب است که نیت را مبنای عزم و عمل و رفتار نیت صدق می‌کند.

الرجل يعمل العمل من الخير و يحمده الناس عليه قال تلك عاجل بشرى المؤمن یعنی البشرى المعجلة له فى الدنيا، و البشرى الاخرى قوله سبحانه «بشراكم اليوم جئات تجري من تحتهما الأهاز» و هذا ينافى ما روى من طريقنا «ما بلغ عبد حقيقة الاخلاص حتى لا يجب أن يحمده على شيء من عمل لله» و ما روى من طريقهم عن سعيد بن جبیر قال «جاء رجل الى النبي صَلَّى فقال: انى أتصدق و أصل الرحم و لا أصنع ذلك الا لله فيذكر منى و أحمد عليه فيسرنى ذلك و اعجب به فسكت رسول الله صَلَّى و لم يقل شيئاً فنزل قوله تعالى قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (همان، ج. ۹، ص. ۲۸۳) مُخْلِصٌ وَ مُخْلِصٌ، وَ هُوَ مُجَازٌ، وَ فِي الْبَصَائِرِ: حَقِيقَةُ الْإِخْلَاصِ: التَّيَبُّي مِنْ دُونِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ قُرِئَ: إِلَّا عِبَادَتِكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ بِكَسْرِ اللَّامِ وَ فَتَحِهَا، قَالَ الرَّجَاحُ: الْمَخْلِصُ: الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مُخْتَارًا خَالِصًا مِنَ الدَّنَسِ، وَ الْمَخْلِصُ: الَّذِي وَحَّدَ اللَّهُ تَعَالَى خَالِصًا. (زيبدي، تاج العروس من جواهر القاموس، ج. ۹، ص. ۲۷۴)

۶... يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَ قُدْسِكَ وَ أَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَ أَسْمَائِكَ أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً وَ بِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً وَ أَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أَوْزَادِي كُلُّهَا وَرِدًا وَاحِدًا وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مُعْوَلِي يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَتُ أَحْوَالِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ قَوِّ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ اشْدُدْ عَلَيَّ الْعَزِيمَةَ جَوَانِحِي وَ هَبْ لِي الْجِدَّ فِي خَشْيَتِكَ وَ الدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مَيَادِينِ السَّائِقِينَ وَ أَسْرَعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ وَ أَشْتَقَّ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتَقِينَ وَ أَذْنُو مِنْكَ ذُنُوقَ الْمُخْلِصِينَ وَ أَخَافُكَ خَافَةَ الْمُؤَقِّينَ وَ أَجْتَمِعُ فِي جِوَارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ... (طوسی، مصباح المتعجد و سلاح المتعبد، ج. ۲، ص. ۸۴۹)

۷ شغلنی عن مسئلته لذّة خدمته، لا حاجة لي غير النظر إلى وجهه الكريم. (روحانی، زندگانی حضرت زهرا عَلَيْهَا) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار)، ص. ۹۲۳)

۸ وَ عَنْهُ صَلَّى: إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُجِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ. (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج. ۱، ص. ۱۰۰) وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى: إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِخْلَاصِ حَتَّى لَا يُجِبَّ أَنْ يُحْمَدَ عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْ عَمَلٍ لِلَّهِ. (مجلسی، بحار الأنوار (ط بیروت)، ج. ۶۹، ص. ۳۰۴)

۹ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا. (مریم: ۹۶)

۱۰ صدق انواعی دارد؛ اولین و ساده‌ترین مرتبه از مراتب صداقت از نظر غزالی، صدق در گفتار است. وی می‌گوید این فضیلت کامل نمی‌شود مگر با ترک توریه. توریه یعنی به کار بردن الفاظ دوپهلوی در کلام، به نحوی که گوینده از آن معنایی مطابق با واقع اراده کند، ولی مقصودش آن است که مخاطب معنایی خلاف واقع از کلام او بفهمد. مرتبه‌ی دوم، صدق در نیت است. یعنی دخالت ندادن هیچ انگیزه‌ای برای عمل غیر از رضایت الهی. مرتبه‌ی سوم، صدق در عزم است. یعنی قاطع بودن در تصمیم بر انجام کارهای نیک و دچار شک و تردید نشدن. مرتبه‌ی چهارم، صدق در وفای به عزم یا عمل به وعده است. نفس انسان در تصمیم‌گیری و وعده دادن دست‌ودلباز است و راحت وعده می‌دهد ولی موقع عمل سست می‌شود. این خلاف صدق است. مرتبه‌ی پنجم، صدق در رفتار است. یعنی انسان در مقام عمل و رفتار، ظاهر و باطنش یکسان باشد. این فضیلت در مقابل ریا قرار دارد. مرتبه‌ی ششم، صدق در مقامات دین است. مانند صدق در ایمان، خوف، رجاء، زهد، رضا، توکل، حب و... یعنی مؤمن واقعی بودن.

۱۱ و اصول معامله النفس سبعة، الجهد، و الخوف، و حمل الاذى، و الرياضة، و طلب الصدق، و الاخلاص، و إخراجها من محبوها و ربطها فى الفقه. (امام جعفر بن محمد عَلَيْهِ، مصباح الشريعة، ص. ۶)

طلب صدق که واجب بود لقلوه عليه السلام: «تعلموا الصدق قبل الحديث»^{۱۲} كما مر. طلب اخلاص هم واجب است، لقلوه عليه السلام: «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»^{۱۳} و «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^{۱۴} و «إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^{۱۵} پس طلب الصدق و الاخلاص هم واجبی مرکب می شود، فافهم. فتحصل که مدیران در مقام مدیریت بر خویشتن باید در فرآیند تصمیم گیری، سیاست گذاری، اعمال و رفتار سازمانی خود از خداوند طلب صدق و اخلاص داشته باشند تا جهت اصلی خدمت آنان به خلق، خدمت به خالق باشد تا رضایت خالق به دست آید و پس از آن رضایت خلق هم توسط خالق تأمین شود.^{۱۶}

^{۱۲} مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع فِي أَوَّلِ دَخَلَةِ دَخَلْتُ عَلَيْهِ تَعَلَّمُوا الصِّدْقَ قَبْلَ الْحَدِيثِ. (كليني، الكافي (ط الإسلامية)، ج. ۲، ص. ۱۰۴)

^{۱۳} قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ. (الزمر: ۱۱)

^{۱۴} وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ. (بينه: ۵)

^{۱۵} إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. (انعام: ۱۶۲) «نماز و تمام عبادات من و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است».

^{۱۶} درس ۵۶ فقه الروابط از سلسله‌ی فقه الاداره، ۲۳ شهر جمادی الثانی ۱۴۴۷.